



تأملی در عبادتِ خالصانه عاشقانه

سیر منطقی و خلاصه جلسه دهم

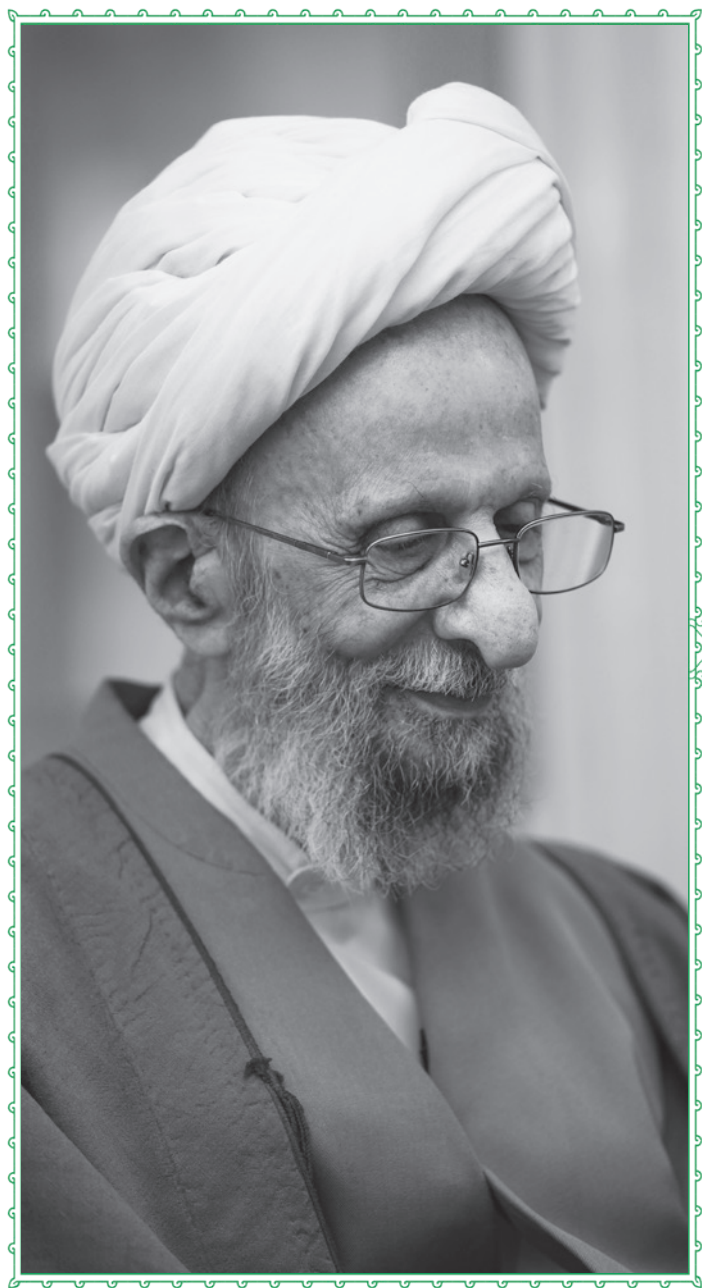
«به سوی بهار»؛ نگاهی دوباره به سلسله

جلسات شرح دعای ۴۴ صحیفه سجادیه

توسط مرحوم علامه مصباح یزدی رحمۃ اللہ علیہ

کاری از رسانه @MESBAHYAZDI-IR





بسم الله الرحمن الرحيم

• سیر فکری مباحث

در این فراز از دعا، امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست می‌کنند که عباداتشان خالص از هرگونه ریا و سمعه باشد. این مطلب به همان مسئله «حسن فاعلی» که در جلسه سوم بیان شد اشاره دارد. قبولی و اثرگذاری اعمال دارای دو شرط است: ۱. خود عمل، عمل صالحی باشد ۲. با نیت صحیح و خالصانه انجام شود.

نیت نادرست دوگونه می‌تواند باشد: ۱. ریا (انجام عمل برای غیر خدا) ۲. سمعه (انجام عمل به قصد آگاه شدن دیگران) این دو گونه نیت، در عبادات واجب، نه تنها باطل‌کننده عبادت هستند بلکه گناه شرک را نیز در بر دارند.

البته نیت صحیح نیز بسته به میزان خلوص آن برای خداوند، دارای درجاتی است: ۱. عمل برای رضای خدا به همراه رهایی از عذاب دوزخ یا رسیدن به نعمات بهشتی ۲. مرتبه بالاتر، عمل برای رضای خدا، بدون توجه به پاداش و عقاب ۳. بالاترین مرتبه عمل برای خدا حتی در صورت عقاب است.

از این سخت‌گیری‌های شریعت در عبادات و تکالیف، حتی سخت‌گیری در قصد و نیت این سؤال کلی به ذهن می‌رسد که اساساً فلسفه این تکالیف سخت چیست؟ مگر خداوند به عبادات ما احتیاج دارد؟

در پاسخ باید گفت که خداوند به این عبادات احتیاج ندارد، این ما هستیم که برای رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی باید، انگاره غلط وجود و اراده مستقل در برابر خدا داشتن را از قلب و ذهنمان پاک کنیم. انسان به این مرتبه نمی‌رسد مگر با عبادات و تکالیف گوناگونی که خداوند از او خواسته تا انجامشان دهد.

• متن دعا

«ثُمَّ خَلَصَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ وَثُمَّعَةِ الْمُسْمِعِينَ، لَا تُشْرِكُ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا تَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ؛ خداوند، تمام آنچه را از تو تقاضا کردم، از هر نوع ریا، سمعه و شرک خالص گردان، به گونه‌ای که در آن و در مراد و خواسته‌ام جز تو نباشد.»

• خلاصه مباحث

۱. مقدمه (حسن فاعلی)

حضرت در این فراز، بار دیگر بر اهمیت حسن فاعلی و خلوص نیت در اعمال صالح تأکید می‌فرماید. به اعتقاد ایشان، صرف انجام عمل نیک کافی نیست و رضایت خداوند در انجام اعمالی است که با نیت صحیح همراه باشد. عمل آمیخته با ریا و سمعه، هرچند نیکو به نظر آید، مذموم و بی‌ارزش است. ایشان از خداوند توفیق می‌طلبند تا عباداتشان از ریا و سمعه پاک باشد و نیتشان در اعمال ماه رمضان، به دنبال خوشایند دیگران یا منافع دنیوی نباشد؛ زیرا این امور، عمل را بی‌ارزش می‌کند.

۲. ریا و شُمعِه: باطل کننده اعمال

ریا: انجام عمل برای غیر خدا

شمعِه: انجام عمل به قصد آگاه شدن دیگران

هر دو نیت فوق، با قصد قربت منافات داشته و عمل را باطل می‌کنند. گاهی این قصد تنها موجب بطلان عمل می‌شود، اما گاهی اثر منفی داشته و موجب عقاب نیز می‌گردد، مانند نمازگزاری که به قصد خوشایند دیگران نماز می‌خواند. ریا در عبادت واجب، خود گناه و نوعی شرک است اما در اعمال توصلی که قصد قربت شرط نیست، عمل ریایی صرفاً بی‌ارزش می‌شود، مانند کارهای عام‌المنفعه همچون ساختن مدرسه و مسجد که اگر با قصد ریا انجام شوند، ارزش خود را از دست می‌دهند اما گناهی در پی ندارند.

۳. درجه خلوص نیت

درجه خلوص نیت در عبادات در قبولی آن‌ها مؤثر است. اگر در کنار عبادت برای خداوند، رغبت به بهشت و ترس از جهنم نیز در نیت باشد، نه تنها ضرری ندارد بلکه پسندیده است. در حالی که برخی متکلمان اهل سنت این را باطل می‌دانند، غالب علمای اسلام، به ویژه شیعه، آن را باطل ندانسته اما معتقدند از ارزش عبادت می‌کاهد.

اگر انسان به مرتبه‌ای برسد که عبادت را تنها برای خدا انجام دهد و بهشت و جهنم را در نظر نگیرد، مرتبه‌ای بسیار عالی است. عالی‌ترین مرتبه آن است که بداند خداوند در برابر عبادت او را به جهنم می‌برد، اما باز هم عبادت کند، مانند

حضرت علی علیه السلام که عبادت را شایسته خداوند می دانست نه به خاطر ترس یا طمع.

خوب است بدانیم چنین مراتبی وجود دارد تا انگیزه ایجاد شود و به دنبال ازدیاد معرفت و محبت به خداوند برویم. محب برای رضای محبوب می کوشد نه برای دریافت مزد. اگر انسان به این مرتبه برسد، از خدا خجالت می کشد که طلب مزد کند. مگر خدا چه کم دارد و چه چیز را برای ما کم گذاشته است که دوستش نداشته باشیم؟ در قبال چنین موجودی باید خود را بدهکار همیشگی بدانیم.

اگر خداوند توفیق دهد و معرفتی این چنین پیدا کنیم، مانند امام سجاده علیه السلام از او خواهیم خواست که توفیق دهد اعمالمان خالصانه و تنها برای او باشد.

۴. چرایی تکالیف سخت؟

پرسشی اساسی در اینجا به ذهن خطور می کند و آن این که خداوند در برابر تکالیف، به ما پاداش می دهد؛ یا گناهانمان را می بخشد یا ما را از نعمت های دنیوی و اخروی بهره مند می سازد؛ اما نه از عبادات ما سودی می برد و نه از گناهان ما زیانی می بیند. اگر این گونه است، پس فلسفه این همه تکلیف سخت چیست؟ چرا بندگان مخلص باید خود را به این میزان رنج اندازند؟ چرا خداوند مغفرت و رضایت خود را مشروط به انجام این تکالیف سخت کرده است؟

خداوند در سوره طه به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید که قرآن را نازل نکرده ایم تا خود را به مشقت بیندازی. علامه طباطبایی در

تفسیر این آیه می‌گوید که پیامبر ﷺ پس از نزول سوره مزمل و دستور به تهجد، آن قدر نماز خواندند که پاهایشان زخم شد. در مورد حضرت علی علیه السلام نیز نقل است که ده سال بر روی پنجه پا نماز می‌خواندند تا جایی که پاهایشان متورم شد و رخسار مبارکشان زرد شد.

شب‌زنده‌داری‌ها، گریه‌ها و ناله‌های شبانه انبیا و اولیای الهی در قرآن و روایات بسیار است. حال این سؤال مطرح است که چرا خداوند برای بندگانش، حتی انبیا و اولیا علیهم السلام، چنین زندگی پرمشقتی را می‌پسندد؟

۱. درک فقر ذاتی

در پاسخ باید گفت: حقیقت این است که انسان زمانی به مقام خلیفه‌اللهی می‌رسد که همه چیزش را در مقابل خدا ببازد و عبد حقیقی باشد. ما از خود هیچ نداریم و هرچه داریم از اوست. عبودیت حقیقی درک نداری، فقر و ذلت ذاتی است. تحمل سختی‌ها و انجام تکالیف به این دلیل است که ما بنده بودن و هیچ بودن خود را درک کنیم.

با انجام تکالیف نشان می‌دهیم که بنده حقیقی هستیم تا لایق مقام خلیفه‌اللهی شویم، یا برای خود، وجود و اراده مستقلی در برابر خداوند قائلیم و بر کمّ و کیف تکالیف خرده می‌گیریم و از انجام درست و دقیق آن سر باز می‌زنیم و در نتیجه لیاقت چنان مقام والای را نخواهیم داشت. البته مقام خلیفه‌اللهی دارای مراتبی است که معصومین علیهم السلام در بالاترین مرتبه آن قرار دارند.

تعبد به شریعت و انجام دقیق احکام دین، ما را در مسیر تقرب قرار می‌دهد. این پیروی محدود در واجبات، ما را رام و مطیع می‌سازد و آرام‌آرام در مستحبات و نوافل نیز مطیع خواهیم شد و عاشقانه به امر عبودیت مشغول خواهیم شد. عبد حقیقی باید تابع محض باشد نه طاغی. به قول مرحوم آخوند کاشی، نماز خواندن ما باید طوری باشد که بگوییم: “خدایا ما در برابر تو طاغی نیستیم”.

مرحوم آخوند کاشی رحمه‌الله در مدرسه علمیه صدر اصفهان سکونت داشتند. روزی فردی از عشایر اطراف اصفهان آمد تا دم غروب نماز بخواند. او سر حوض آمد و وضو گرفت و بعد خم و راست شد که مثلاً نماز خوانده باشد. مرحوم آخوند نزد او رفت و پرسید: “تو چه کار کردی؟ این نماز بود که خواندی؟” او پاسخ داد: “نه”. آخوند دوباره پرسید: “پس چه کار می‌کردی؟” پاسخ داد: “من فقط خواستم به خدا بگویم که من یاغی نیستم!” مرحوم آخوند کاشی با شنیدن این سخن به گریه افتاد و فرمود: “نماز همین است!”

ما که نماز نمی‌خوانیم! اگر نماز ما به اندازه‌ای باشد که پیامش این باشد که ما یاغی نیستیم و نمی‌خواهیم مخالفت کنیم، خود کار بزرگی است؛ اما هواهای نفسانی، شیطان و فریب‌های شیطانی نمی‌گذارد انسان در این کار موفق شود؛ مگر لطف و عنایت خدا به یاری انسان بیاید.

خدایا به حق دوستان، آن کسانی که عبادت خالص انجام می‌دهند، به ما هم توفیق ده تا گاهی عبادت خالصی انجام

دهیم و شیرینی این عبادت را بچشیم تا همیشه خواستار
این گونه عبادت ها باشیم. ان شاء الله.

۱۳۸۷، ۰۶، ۲۲

متن و صوت کامل جلسه را از [اینجا](#) ببینید



@mesbahyazdi_ir | mesbahyazdi.ir